



بازدید شد ۱۳۸۱ موني كاب مونيع بازرسی شد 2. Land the good of the form تانانه جلس شوراى ملى بازدید شد ۱۳۸۱ عنی . فرست شده ۱۹۲۴

15119 257 15119 X *18. ~isish عرن الماكل فارال وراسي نلی . فیرست شده.

م ان دانت به وخدیم انواب مرحمل ندفیسر نیدر میلات من انتخاب می داند می داند می داند می می داند می داند

که ن کین و قوعی در در در در در در در در خود اکن دنف د و که گین می وقع ما ترخون کندانگ هم در در در کم بن کعان کم مقع مشیری می وقع ما ترخون کار در ترصد تغیر را جزاد مرافصون و تثمی فاماً الملکن والدنگ

فان ذارک میرین امریم مین امریم علی ماده تر نداندر بوراد نساده و می و اگذیر

فیصدی دلم ندلک نقص و که اس بولمراه بارض پیش ورتعربه ودار نفرد الولایه فهذر کفتی نئور والعقاب دشی المفله خراکت المتاف

می الجمید و موتوفیسر دستریدایی دلمها و دارد الاترا با البتها الدفت المطفیت فراجی بی باید احتیار خرید برای برخیری و به متیر محتیاج دلی ده متر برم به به می و دو دو تقررت به مقیم در گیر قد ان الدی تیع فی برای می من شرد فی بیت بر می برد گیر اندومون ان بیمی محتید و در دو دون دو در به داور دو زینی فی برای ایم مرافعال خوایدن فا نا به ترخیر برای ن فی بود و اندوس مرافعال دو این می برای این اندوس با و در نه برخیر مرافعان فی به ترخیر برای ن فی بود و اندوس با در و این اندوس با دو ترخیر مرافعان فی به می دو دو دو دو در اندی سب در دو ارتفاری این و این برای این دو این این بیم این از می این دو این این می بیم دان و این می بیم دان و این این بیم دان و این این می این و این این این این این دو این این بیم دان و این این این این این و این این دو این این بیم دان و این این می دو این دو این این بیم دان و این این و این این و این این و این این این و این این این این و این این و این این و این این و این این این و این این و این این این و این و این و این این و این و این و این و این و این این و این و این این و ای و کمتر بابدافیه قد سوله دوه افزی جران اریخ خرافه نامتیم المولی و فضر در المتی به ندا الموضع خید قضاه از بینای العروا کرار فرقی کسر الفتر ده ای به بندا الموضع خید قضاه از بینای فان فیصر در المولی باد اقد ده ای به بندا الموضع خید قضاه از بینای فان فیصر در المولی باد اقد ده او که ده او من مهم فار النیخ من فرار المی فی من فی المن من فی المن من فی فی من ف

رونزجرده مراف مدم فرافرار والعقاب عی ماتوبره وشی
واماً الحیات والمنظر عنر
فی مرتبی بوس می فانه نیم مجرار دسی فی دند روع لمن فیتی
عرف جسیدی لوده توبسع وقوم برند و تدمون فقی همی دو فی
مندیمن ف و وخرلان دارس منبی ان بو فود مقیدین به
القیب بین ده قدیل ایش و ده قبید ایت مرافظ مرافع لمراثری
این دامعول المحول مرافع بس بین دانطاق حرار و مرفز فرافعا و
بختر مطف مردود دو لم برنبه این دانطاق حرار و مرفز فرافعا و
بختر مطف مردود دو لم برنبه این دانطاق حرار و فرافعا و
بختر مطف مردود دو لم برنبه این دانطاق و مردود و برنبه این دارود و برنام المواد و ایت داد در الم جرف تند ایم دارود و ایت داد در الم جرف تند ایم دارود و ایت داد در الم جرف تند ایم دارود و ایت داد در الم جرف تند ایم در این المواد و ایت داد در الم حرف تند ایم در این المواد و ایت داد در الم حرف تند ایم در این المواد و ایت داد در الم حرف تند ایم در این المواد و ایت داد در الم حرف تند ایم در این المواد و ایت داد در الم حرف تند ایم در این المواد و ایت داد در الم حرف تند ایم در این المواد و ایت داد و این المواد و ایت در المواد و ایت داد و این المواد و ایت در المواد و ایت در المواد و ایت و ایت و این المواد و ایت داد و ایت و ایت و این المواد و ایت داد و ایت و

وكنب ريف ورسستره كميف بعربيريقهن در لقدر دارشيته در الدرادة بسينتم در اخلي ريم كانه دراد متنينه در كانه فاج ب على مدرج

المنتبذه والدادة ولا آمية ترخب را نفاه وافدرة بالجود كافخفر الرحمة والمقتلة والدادة ولا المختفظ المجرف والمحتفظ المنتبذا وم بالمختفظ المنجرف والمحتفظ المنتبذا والمنتبذا والمنت

دردوت دارد سن الموری به بای داده تال نا در از مرب به در از المورد المور

که دن نریدان هم این العالم محرث فیت به دوران الحصران العالم مراف که مرئ لوشی شده تران العالم مراف که مرئ لوشی شده تران العالم مرف و دو تا ترخیم المان المحرف و دو تا ترخیم و برای لفته تی تاعید می النام فی این مرف المحرف المان الموی المحرف المون المون المور الد می مرف و المحرف المون المون

بسم الدارتي المناه المنافع المناه وقع به وقد المنعكية المناه المناه وقع به وقد المناه والمناه وقع المناه والمن المنه والمنه وال

بقا و در مرم ال المحال و مردا عنعی ال تختید آمر لدر ب المنی برای المنی به المحال المی المی به المی به

فادا دُصَ مَا بِحْرِ مِرْدِهِ الْمِرْمِ مُرْبِكُ لَ دُوْقَى لِهِ وَجُنَا لَهُ وَالْمَا لَا لَكُورُو مِنْ الْمَالَمُ الْمُلْكُ لَى الْمِرْدِ مِنْ الْمُلْلُمُ الْمُلْكِلُكُ لَلْمَا لَمُ وَلَمْ الْمُلْكِلُكُ لَلْمَا لَمُلِلُكُونَ وَلَمْ الْمُلْكُلُكُونَ وَلَمْ الْمُلْكُلُكُونَ وَلَمْ الْمُلْكُلُكُونَ وَلَمْ الْمُلْكُلُمْ وَلَى الْمُلْكُلُمُ وَلَى الْمُلْكُلُمُ وَلَى الْمُلْكُلُمُ وَلَمْ اللّهُ الللّهُ اللللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ الللّهُ الللّهُ ا

در تعدر درد الده و الده و الده و المراح الم

البحد داله بدى و رفع خراج معلق المني البعد المراقة المعلى المراقة الهندي و رفع خراج معلق المني البعد الهندي و رفع خراج معلق المني البعد الدورة والمدادة المراقة المرا

ان تون و من اله و المرودة و الكرادة و المرادة و المارة و المحتل المارة و المحتل الموادة و المحتل المحتل المحتل المحتل المحتل المحتل و المحتل المحتل

رك د نون كبر دولفره دان

مع الداره الم المرافع المرافع

مسبان ن اصری در بر اوجود فان مان داد خراف در افتحه المختصص نین آخ دا مختر من افتح من و موجوده و در حدثی خورم مهمته دوجور المحرد و در المحرد و در المحرد و بر المحرد و در المحرد و المحرد و در المحرد و المحرد

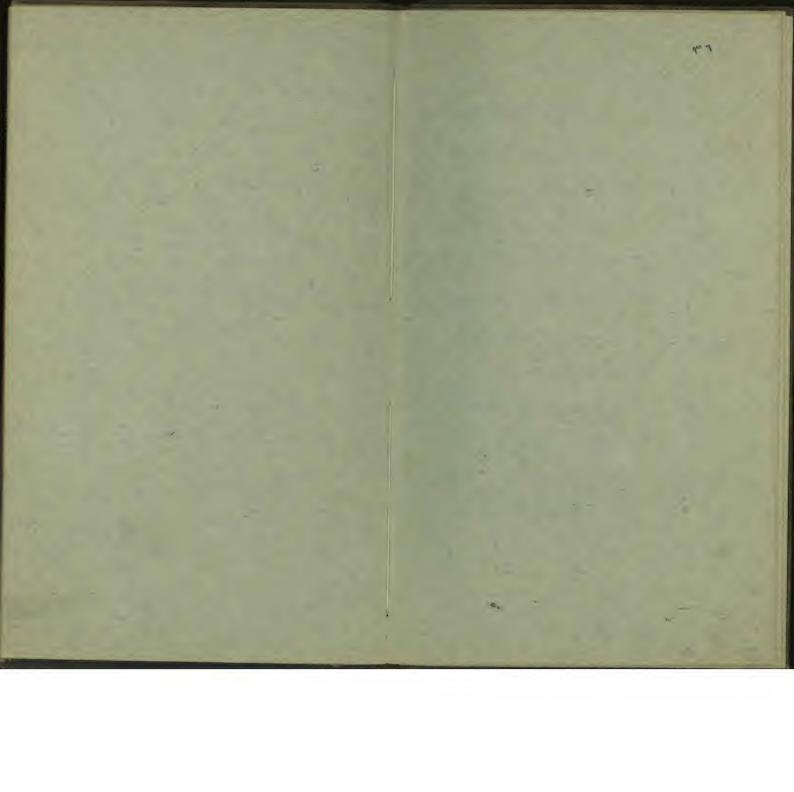
الانعم المائي وتغر دارس العقا والترتب الودوى المراس الموسى والعلم الموسى والعقا وتغر دارس المرجود المائي والمعارض المرجود المعارض المرجود المحارض المرجود المعارض المرجود المحارض المرجود المحارض المرجود المحارض المرجود المرجود المحارض المرجود المحارض المرجود المحارض المرجود المرجود المحارض المرجود المحارض المرجود المحارض المرجود المحارض المرجود المرجود المحارض المرجود المحارض المرجود المرجود المحارض المحارض المرجود المحارض الم

دصورة مر دور دل ده بالفعر وران مرسته قلى احرام الأحراد وجر الفعر معول المته وحراته لاصر المتحق الواحد الا وجر والن مرسته في المحتل الواحد الا وجر والن صر وحمد معلى المحتل المواحد المتحق المت

ورد و وصر من شد و بسنا و ب د المتوال بقول برند و بسن و بسن و بسن المتوال بقول برند و بسن و بسن

مست عدو در الم المنطق بدف به المند و المناسرة في المراق الم المند و المستسك المنتجة مع فال مقراط الم المستسود المستسفة من المنتجة من المنتجة المن المنتجة الم

محب دافراج محب العالم البرائية مى العام الدين والمرافية الدين والموافقة الدين والموافقة الدين والموافقة المرافقة والموافقة المرافقة والموافقة وال



العضرائري داخر بي المرد دان معرفه البري غروم بو فعت من الهود الى الواجب بغيرا لواجب ألى ، بوغيرواجب منائه العربين والى ، بوغير واجه ب بوائه والمرائل وافت خواج حرواه فرائه والى ، بوغير واجه ب بوائه والمرائل وافت خواج حرواه فرائه لعضها والمعالف معرف عرف عمر واجب الرجود خاته والعالم بالحاليك عنداى الهيد والمحب المعقم واجب الرجود خاته والعالم بأي الم عنداى الهيد والمحب المعقم والمحروف والمحد والمحرود المناف واجب المجود خاته الذي بوداه مرائع والهجه واجه الرجود التنى الموجود خاته الذي بوداه مرائع في فعالم في مع والمحال المجا الموجود خاته الذي بوداه مرائع في فعالم في مع والمحال المجا الموجود خاته الذي بوداه من غير المنافي والمحب الموجود المحال المجا الموجود خاته الذي بوداه من غير المنافي والمحب الموجود المحال المجا الموجود خاته الذي المحبور المحال المجا

اس ری تعالی مرافقد الدند برته محرده دیری تر این داند ایر و مرصقر لاین برته المحرده نداند و این داری سار مرفوری قلا د معقر لا او سرب ان کون بهای تبسینه فی اندارت لافی آیا فالدارت داره در در ان کسیر مقیرات می را تا می ماقع فالمحرد ترتیب المعانی و در کوران کسیر مقیرات می مرتین ماقع فالمحرد محان وجوده الأرك من نوجود الموقوات اسرا فدا تعلقه
مبایر تعقیر الموجوات كذابه جمیع رحواله فدا لی امواه مختله
المحرار من مرات مرات به این المحرود الموجود الموج

الفصرال طرد من المرافع و المحرع المحرع في خوامد و المحرع في خوامد و المحرع المحرع في خوامد و المحرع المحرع المحرف المحرف

ان عرب الدارت المناس واقتصت المفرود عيد والله في فارة المعرف المناس الم

ادواقت انى تقريب كالحى ان ازر مرمور فى دانى موان

تندستر درو فرمان درودند الفراد في عرفه في الم

روش الى شيئى دونو بعرصاد قدارشى

من دالازم ، مزم بشيئى بسب به بن مرد نها ، مزم لاز ، قبلم

در لازم نه نرم بشيئى بسب به بن لدون و نتيم

در لازم نه نرم بشيئى بسب به بن لا يقتح فى لادل دشى

در لازم نه نرم به بن برا يحرف و بلمقول لا غير لا نهان الدون المنتور في الدون ما لولاد و ما لولود و

عنه ومرحبراليه ارتنى الفولين من فرات لداته ارتنى الاداد، موهمه به عيدا لوح و و كونه خرس ف لداته ارتنى العندال و كونه خرس ف لداته ارتنى المصول الاول عز العقدالاولى مو داست واحد وفي تمرة من منهم المراحل المادل و كون وحود العقدالاولى من واست واحد وفي تمرة من المراحل المراحل من المراحل من المراحل من المراحل من المراحل من المراحل المر

وري

ه کم مین فار بون ممن فیفر میر این بون درسب دارد و مذر فردی داک دانفیر و داته در ما تیم می مع فیمرف دن انتقار صرفت کی دانه ا

در مرس فی و مرد و درس الود مداته ای فی و در و در قاتلی ایر استی میس فیرقود ار افعاری به نیروس فی فدانعی الاش شیر فو و تر فیرسنی و سرو ادا فیرود قر الشیری عرفه در مضل د فعار محص لا ترد فورسب در فی و مرد و درست و در ادا فیمیور

وجرب لوجود مرماین تمقیته فانه در پیر فاؤن دامیس مرتبر رشی دافضران و خردن فان قبر رنه مدخر عربیشنی فعدر در کان فدقوه قرال می فوامین

داخر البود تحقیر وجوب البود ورای بی البعد رقبر فان دون نیر و تعدر دند فرهبرات دخر داس البعد و تعد فرهبر دمی نافی داد مواد دادی مداند و کون دام حقیقر فام دانبر میر

الاميمة الرحرالاميرسب النيون الوجود معية اد افال عي هم ومر المحتفظ الميس الدالوجود وجود المحتفظ الميس الدالوجود وجود المحتفظ الميس المحتفظ الميس المحتفظ الميس المحتفظ الميس المحتفظ الميس المحتفظ ال

سنی فیحومرش تحقید داخب الوجود موخی ورکنی لاصیبیر با ولالعیب م اتبه العضد الگذرن

سیس فی الادل نوس ار تبدس فیدود بر مروض طی در در در الاف الات التی سیس فیدود بر مروض طی در در در الای به بر مروض طی فی فیم می در در در الای به در در در الای در در در الای در الای

الفصرالدوی ثرن کسر سکیون فیرقبرل شیئی فید توه دورجب اوجره فعالمخفری این مهمرالعی، م فیرترهٔ دمرتمال رئیمی

المحارية

الدات نفيم بدائم ال المتم مردان دم روس الهنمي الا من الدات نفيم بدائم المن المتم مردان دم وجرد الوردة الن المتم مردان و مردوج الوردة الن المتم والمتم المتم والمتم والمتم

قرم من مراس المنطب المواقي المعزفة الدول المورد المعرفة المنافة المعرفة المنافة المنا

Mr

الحالم

ولكى ل درود والمتبح ديد في تفائد ولكى لبث في ريتى

د در قدر مقد فی زندنی برجمتر بهندی سیط در به نمونس شرکتر در به مورد ضرفته عن در در مامی ه دکره فدم به ن در انه مشتر به مات اعزام مرتورد

مسرور الدر و محده مرتصر دارست مرعوه و محده ما راجع خرال یا معقود فرفول مرتحقه علوه و محره بداند لامرار مراتی می محقولات فارک نوختی اسموره و محروفی لایان کشیاختی فعره و محرود دار ماند ا

دارم دلاد کرون ص دره عنه لای خرید فهرس آداتر به لایسیایی فعر ده میدس خارج دمنی موزم ان مزم شیری عن بی ما در مقارشی د مزم شیری شیما ملاد کوارم داوارم دارد ل ما حان مردس دا خرم

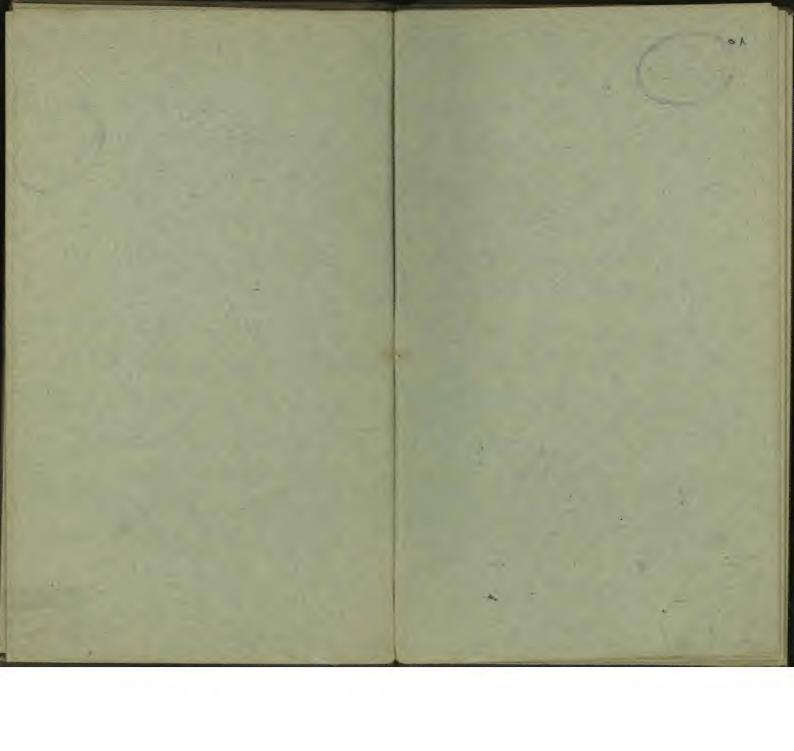
صادرة لا معی دنها مصقد فیرفدنگ ایشتر بها دم و رسیا فقد الافام د تک الصفات بزم دارت لانه مورتی مرسبها لاینی آخ در الوزم دنتی بزم غیره لا بزمه لانه برمر مون و رسته شنی آخ د لانم جردا دالم مین برتصه شینی کون لازما له لانه مو داردارم می تقیمت لازم نزم این لانه بر دستی

افر

الدوس دواد حدة وتعقيم بهاس ديان دنده وخفيته التي فتن ان دوس لاجرد احدادم لها بهي وتحقيم لمطلقه خان حقيمته مرشي وجرده دهيث لا برزي عني ه ما بقوه رصلا مرشين اما وجود علقا اد دجرد ميزن دجرب الرجود من بوارمه ميزن المحقية ومطلقها مطلقه ولا عدام فهمد اصار وخص الصفات مدافحة عرميني ه بالقره ولا عدام فهمد المساقيم ومن الهراترفيق داوا موضيط و ومحقيم دا اوحدة من و تي للحقد المسلقه ومن الهراترفيق داوا موضيط

بعن ادبن ا مروان بر ارتبار می این از می از می از می از می از از این از از می از می

الا مر لایردکد موم و تحقیقه العقول ارتسریه و در تحقیقر لا کسم المعظمات و در این مرح در کارتی الدارم کم المعظم ا وارجه و بورخص من اربیم و داد ایماده کم ایما من در کلیم لازم دخو بر سیزوم قال اصلیم لازم دخو بر سیزوم قال اصلیم لازم دخور سیزوم من ال اصلیم لازم دخور سیزوم من ال اصلیم لازم دخور سیزوم



(Uus 89)



رسم الهرا الحراريم والمراقع المراتب والعالمين موسوته على المراتبي والدالمات مرين

ا من ما در افروف ۱۱ در از مع تمرمه به در در اولی من ترجیخ در افرای از از این از افرای افر

سیر به بعد المرت ادار نه تیجر دا دری علی ی بی تعدم و به ه دارس ادارت ادارت ادارت ادارت ادارت به ما دارت المرت دارت و لم بدر ما به دارت المرت دارت و لم بدر ما به دارت و الم بدر ما به ما بر ما بر مرات و الم بدر دارت الم ب

ph.

الى الروح والراقه و كانت عليهم الموراتيك على ورستحقوا المحلط المب التي يوادى اليها أوار منت قليله المدارية والمقدار المحرم الدو في من والمحل المرافق المحرم الدا و في من والمحرد المحرم الدا و في والمحرد المحرد ال

الدى دامندر العراد وه نفرون دو تن مرد و والمرد و والمرد

بداد الجرسر بالحراس ودن م کان داد دهری با نام تعلق میرا صدر الدی میرا عن دخیر دلمیت ادفیقی عند الدین بعد مذالد اللمیت ودالم عن دخیر دلمیت ادفیقی عند الدین بعد مذالد اللمیت ودالم داری می داری می داعد، می دع جم اند در آمد و الفیقی داری میروس و باشنی داحد داری داری میرود احد و ایران میرود داخیر و باشنی داحد داری داری داخیر دا

> مرسال الدالمربوت براتع مناله مرسالی ا انگری می ا مریابی می مریابی می مریابی می استان مریابی می استان ا



معرا دران المراف المرا

درت مرائنی فی جرد قد بون می سیر رسیون می رسی مرافعه و افعه و افع

نهی دورخ و درفیت مرخودی و نسخ ارت و اور فیتی ادائیم ادر مرخیط از نمی المنافر از المنافر المنا

ولا نامن من في المرائع الماليدن المعقدة بها المرائع المالية ا

